یادداشت

تقویت همدلی در سایه کرونا

محمد قره‌باغی
کارشناس سیاسی

تبعات ویروس کرونا در ایران از جهاتی متفاوت است.ایران بواسطه فرهنگ و تمدن کهن و آمیزه‌های دینی پیوندهای اجتماعی در آن بسیار قوی و مستحکم است که اگر هم با مشکلاتی مواجه شود در زمان کوتاه می‌تواند این مشکلات را ترمیم کند. همچنین ایران به‌دلیل مشکلات وتحولاتی که در تاریخ معاصر خود از انقلاب تا جنگ و تحریم تجربه کرده، نسبت به حل بحران‌ها به یک درجه‌ای از توانمندی و پختگی رسیده که می‌تواند بحران را با تجربه خود مدیریت کند. البته همه تبعات کرونا در کشور منفی نبوده و گاهی می‌توان تبعات مثبتی نیز برای آن در نظر گرفت. یکی از تبعات مثبت کرونا در کشور تغییر نگرش و باور جمعی مردم است چون تا پیش از کرونا عموم مردم گمان می‌کردند همه تحولات و اقدام‌ها باید از سوی حکومت انجام شود. چنانکه اصل ۲۹ قانون اساسی هم تصریح دارد که دولت در قبال تأمین نیازهای اساسی مسئولیت دارد. نگارنده ضمن تأیید این اصل اما معتقد است از یکسو دولت بواسطه مشکلات تحریمی و کاهش بهای نفت تمام عرصه‌های زندگی مردم را در این شرایط نمی‌تواند به طور کامل فراهم و تأمین کند. بنابراین باید مردم خود در کنار اقدام‌های حکومت حرکت کنند و در مواجهه با این بحران مشارکت فعال تری داشته باشند.

یکی از مزایای همه‌گیر شدن کرونا برای کشور این بود که ضعف‌های کشور را از بُعد مدیریتی تا کمبود امکانات و نحوه بهره‌گیری از امکانات را به روشنی آشکار کرد و نشان داد چقدر ما برای مواجهه با ضعف‌هایمان آماده یا آسیب پذیر هستیم. برای مثال کشور سال‌ها تجهیزات کمک تنفسی یا ونتیلاتور را از خارج تهیه می‌کرد اما با اوج گرفتن ویروس کرونا این دستگاه امکان وارداتش فراهم نشد. همین امر سبب شد که در گام نخست مدیران اجرایی توجه و تمرکز خود را به سمت تولید داخل جلب کنند. همین توجه باعث شد بسیاری از شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که سال‌ها مورد بی‌مهری بودند، به یکباره جهش تولید داشته باشند و محصول باکیفیتی به بازار مصرف ارائه کنند که در مواردی از نمونه‌های مشابه خارجی آن بسیار باکیفیت‌تر بودند.

تاریخ معاصر ایران گواه این مسأله است که برای عبور از یک بحران خواه جنگ و تحریم باشد یا ویروس منحوس کرونا، تبعات شوم آن دامن همه جامعه را می‌گیرد و در این عرصه کسی نمی‌تواند خود را از جامعه مجزا و مستثنی بداند، چراکه رستگاری، رفاه و سعادت امری جمعی است و برای هیچ درد مشترکی درمان جداگانه‌ای وجود ندارد. پس تنها راه مقابله با آن بحران همبستگی و انسجام ملی در جامعه است. از این رو بعد از شیوع کرونا در روزهای نخست بلافاصله شاهد شکل‌گیری گروه‌های جهادی و مدنی یکی پس از دیگری بودیم و روحیه جهادی که پیش از این در دوران جنگ دیده می‌شد، تقویت شد و مشارکت عمومی در سطح جامعه افزایش یافت. گویی همه خود را مسئول و متعهد می‌دیدند تا در این میدان حضور پیدا کنند. گروه‌های جهادی از سپاه، ارتش، سازمان‌های مردم نهاد و مساجد یک به یک مسئولیت کار را برعهده گرفتند. به‌طوری که امروز هم شمار بیماران کاهش چشمگیری دارد و هم اینکه مواد ضدعفونی و محافظتی به وفور در کشور یافت می‌شود. پیوند مذهب با دانش و تخصص هم وجه دیگر ماجرای کرونا در ایران بود. تجلی این مهم در جامعه امروز را می‌توان در فتوای علما و مراجع تقلید به روشنی دید که مردم و مقلدان خود را به پیروی از متخصصان پزشکی و در رأس آن ستاد ملی مقابله با کرونا دعوت کردند و ذیل همین اهتمام نسبت به جان انسان‌ها اماکن عمومی متبرکه، مساجد و حسینیه‌ها فعالیت‌های خود را متوقف کردند و نهاد حوزه هم هماهنگی شایسته‌ای با ستاد ملی مقابله با کرونا داشت. البته تأثیرات دیگری هم وجود دارد که از آن جمله می‌توان به رعایت بهداشت عمومی و خودمراقبتی، توجه به موضوع آموزش و تربیت آنلاین، رشد و گسترش همنوع دوستی و فرهنگ انفاق، همگرایی و بسیج مردمی، افزایش سواد رسانه‌ای و بی‌توجهی به شایعات، افزایش زمان باهم بودن خانواده‌ها، ترویج فرهنگ کتابخوانی و سرگرمی‌های سالم و... اشاره کرد.

خبر

انتقاد دبیر شورای نگهبان از مصوبه انتخاباتی مجلس

دبیر شورای نگهبان از مصوبه مجلس دهم درباره اصلاح قانون انتخابات انتقاد کرد. نمایندگان اخیراً طرحی را مصوب کرده‌اند که براساس آن نامزدها می‌توانند علیه گزارش‌های نادرست علیه آنها که منجر به رد صلاحیتشان شود شکایت کنند. همچنین احرازعدم التزام عملی به اسلام باید در دادگاه صالح به اثبات برسد و مستندات برای رد صلاحیت‌ها صرفاً باید از کانال مراجع ۴ گانه باشد. به گزارش فارس، آیت‌الله احمد جنتی در جلسه این شورا ضمن تبریک به مناسبت ایام ولادت امام حسن مجتبی(ع) در ادامه نطق پیش از دستور خود به ماجرای طرح اخیر مجلس دهم موسوم به اصلاح قانون انتخابات که از سوی عده‌ای از نمایندگان طراحی شده اشاره کرد و گفت: در حالی که ما مدت‌ها و پیش از برگزاری انتخابات اخیر، درباره اصلاح قانون انتخابات فریاد زدیم و مطالبه کردیم، اما مجلس محترم هیچ توجهی به این امر نکرد و حالا و در روزهای پایانی خود تازه به فکر اصلاح قانون انتخابات آن هم با این کیفیت افتاده است.

وی تأکید کرد: بنده حتی پیش از انتخابات در مذاکره‌ای که با رئیس محترم مجلس داشتم به ایشان گفتم که باید اصلاح قانون انتخابات ناظر به سیاست‌های کلی انتخابات باشد، اما متأسفانه طرح اخیرنه تنها هیچ نسبتی با سیاست‌های کلی انتخابات ندارد بلکه با هدف بی‌خاصیت کردن احراز صلاحیت داوطلبان طراحی و تصویب شده است. آیت‌الله جنتی با تأکید براینکه شورای نگهبان اصلاح قانون انتخابات ناظر به سیاست‌های کلی انتخابات را امری ضروی و واجب می‌داند که باید با کار دقیق و کارشناسی به دور از هیجانات انجام شود، خاطرنشان کرد: امیدواریم مجلس یازدهم با هماهنگی متولیان امر انتخابات همچون وزارت کشور و شورای نگهبان که تجربه ارزشمندی در این حوزه دارند، در فضایی معقول اقدام به اصلاح قانون انتخابات کند.

■ **منتخب تفرش و آشتیان از راهیابی به مجلس یازدهم بازماند**

سخنگوی شورای نگهبان در پاسخ به سؤالی درباره سرانجام وضعیت منتخب تفرش گفت: آنچه که برای ما روشن شد بعد از بررسی‌های مفصلی که اعضای شورای نگهبان داشتند و استعلام از دستگاه‌های ذیربط صورت گرفت، معلوم شد که آن مؤسسه‌ای که گواهی تحصیلی را صادر کرده است دارای مجوز رسمی نیست و طبیعتاً مدرک صادر شده از سوی آن مؤسسه هم فاقد اعتبار است.به گزارش ایسنا، عباسعلی کدخدایی افزود: امروز (چهارشنبه) گزارشی از سوی برخی از اعضای محترم شورای نگهبان مطرح شد و نهایتاً رأی شورای نگهبان این بود که منتخب تفرش و آشتیان از راهیابی به مجلس یازدهم باز می‌ماند.سخنگوی شورای نگهبان در همین زمینه با بیان اینکه مراتب به صورت مکتوب به وزارت کشور اعلام خواهد شد، تصریح کرد: دستگاه‌های ذیربط می‌توانند موضوع را از طریق دستگاه قضایی پیگیری کنند که آیا جعلی (در مدرک تحصیلی سینا کمالخوانی) صورت گرفته است یا نه، اما آنچه برای ما مسجل شد این بود که مدرک تحصیلی ایشان (منتخب تفرش) فاقد اعتبار رسمی است. کدخدایی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی براینکه برخی مدعی هستند که تعداد دیگری از منتخبان مجلس یازدهم دارای مدرک تحصیلی جعلی هستند، پاسخ شما به این ادعاها چیست؟ گفت: طبعاً هر مرجعی که در صلاحیتش باشد می‌تواند طبق اختیاراتش اقدام کند، اما آنچه برای ما گزارش شده بود فقط درباره مدرک تحصیلی منتخب تفرش بود که غیر از این، گزارش رسمی و مستندی برای ما ارسال نشده است.

کووید۱۹ چه حوزه‌هایی را متأثر از خود می‌کند

جهان پساکرونا؛ قیامتی زودهنگام

محمدرضا مرادی طادی
دکترای علوم سیاسی و تحلیلگر

بورو نیوز

جهانِ باستان درکی زنده‌انگارانه (انیمیستی) از دنیای خودش داشت، که در آن، همه اشیا و پدیده‌ها جاندار و روحمند بودند (Animism). بر مبنای چنین انگاره‌ای بود که مَردمانِ آن ایام قائل بر وحدتِ اسم و مُسمی بودند. لذا برای مثال، فرزندان خویش را نام‌های پُر هیبت و کرامت می‌نهادند تا از اِسم به رَسم برسند؛ از همین رو، کودکی که رستم نامیده بودند، انتظار داشتند در بزرگسالی شجاع و دلیر باشد. امواج مدرنیته این باور را، همچون الباقی نظام فکری دنیای سپری شده باستانی، در هم کوبید، اما، در این روزگارِ نکبتِ کرونایی، شاید بتوان گفت آن وحدتِ خیالینِ اسم و مسمی، از جهاتی دیگر، بازگشته است. کرونا، ویروسی که به دلیل شباهتِ شکلی با تاج بدین نام موصوف شده است، بر این دهه‌های آغازینِ جهان پُر شوکت و قدرت قرنِ بیست و یکم سلطنت می‌کند و تاجِ تمامی مناسبات نظامی و امنیتی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و حتی زیبایی شناختی (و نقیضِ آن: زشتی شناسیک) شده است. تاجی از تباهی که مانند همه تاجدارانِ تاریخ جز بدبختی چیز دیگری با خود به همراه نیاورده است، اما، این سلطنتِ ملعونی و اجباری چه تبعاتی خواهد داشت؟

به نظر می‌رسد، قبل از پرداختن به تبعات و پیامدهای این پدیده، بایستی اندکی در ماهیت آن درنگ کرد. برخلاف تمامی تصورات، شاید کرونا یک اتفاقِ اتفاقی، تصادفی از سر صُدفه نباشد. بدین معنا که یک بیماری همه‌گیر است که از سرِ تجمیع شرایطی اتفاقی، بعد از دهه‌ها یا سده‌ها رخ داده است و بعد از سپری شدنش، نباید هراسی از آمدنش باشد الا تا آینده‌ای دوردست؛ بلکه باور من بر این است که این آغازِ یک فرآیند است که در آن باید دمادم چشم انتظار چنین پدیده‌هایی، این چنین شوم و نحس، باشیم. چرا که (فرضیه نخست) اگر کرونا دست‌ساز ذهنی بیمار و قدرتی جهانخوار باشد، دیگر مدعیان نیز بیکار نخواهند نشست و در فرصتی مقتضی از این سلاح زیست شناختی کشتارِ تمدنی (بیوتروریسم)، علیه رقبا استفاده خواهند کرد تا میدانگاه جدال بر سر هژمونی در نظام بین‌الملل را براحتی خالی نکنند، و از سوی دیگر، (فرضیهٔ دوّم) اگر این ویروس حاصل یک جهش طبیعی، یا تداوم قهری و محتوم وضعیتِ کاربرد بیش از حد آنتی بیوتیک‌ها توسط بشر باشد، پس باید منتظر دیگر اعضای این خاندان منحوس نیز باشیم؛ فلذا این تازه آغاز ماجراست.

امّا داستانِ تبعاتِ جهانی که هنوز نیامده به دنیایِ «پساکرونا» مشهور شده است، به احتمال قوی چُنان پیچیده و چندی بُعدی خواهد بود که نمی‌توان آن را در این چند سطر خلاصه کرد؛ با این حال، شاید اولین نکته در نَفس این پدیده قابل مشاهده باشد. در واقع کرونا یک اَبَرمؤلفه(super parameter) است که دورانساز (epoch maker) است که تاریخ بشری را به پیش و پس از خودش تقسیم می‌کند: جهانِ پیشاکرونایی و جهان پساکرونایی. تاریخی که با یک ویروس دوپاره شده اگرچه بسی مضحک و کاریکاتوری است، اما توابع مُتغیرهایی متفاوت از گسست‌های برآمده از، برای مثال، انقلاب صنعتی یا جنگ‌های صلیبی یا انقلاب اطلاعاتی خواهد داشت - یا حداقل اینکه به نظر می‌رسد داشته باشد.

گفتمان‌های هویتی

از منظر گفتمان‌های هویتی، بی‌تردید یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های جوامع جهان پساکرونایی رشد وحشتناک - در هر دو معنای وحشت: وحشت به معنای چیزی خوف انگیز، و وحشت در اشاره به چیزی مهیب - ملی‌گرایی و به تبع آن دولت‌های ملی خواهد بود (از هم‌اکنون رگه‌های خواستِ ملی خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا قابل مشاهده است که شاید تا زمانی نه چندان دور به یک جنبش «ایتالی اگزیت (Italexit)» فراگیر بدل شود). کرونا نشان داد در لحظه مبادا اتحادها و اتفاق‌ها معنای محصلی ندارند، و غریزه حبِّ ذات و صیانت نفس بر هر پیمان دیگری مقدم و مُرجح خواهد بود، بنابراین، از این پس آنچه مبنا قرار خواهد گرفت توجه به هویت‌های ملی، طردِ اتحادگرایی، تضعیف جهانی شدن و رشد خرده فرهنگ‌ها و محلی‌گرایی‌ها، و حتی در صورتبندی رادیکال آن، رشد قوم‌گرایی در برابر ملی‌گرایی است. این فشار هویتی حتی می‌تواند مرزبندهای سیاسی را تغییر دهد و در مناطقی که پتانسیل آن وجود دارد، برای مثال کاتالان در اسپانیا، نیروهای استقلال طلب بار دیگر با قدرتی دوچندان زورآور خواهند شد. می‌توان از هم‌اکنون حدس زد که موجی از جنبش‌های جدایی طلب و الحاق‌گرا در راه باشد. همچنین در سیاست داخلی، این گفتمان‌های هویتی تغلیظ شده، راستگرایی سیاسی را تقویت خواهد کرد و احزاب دست راست افراطی، بویژه نئوفاشیست‌ها و نئونازیست‌ها در اروپا و اقمار آنها در دیگر نقاط را، در موضع بالادستی و تفوقِ سیاسی قرار خواهد داد.

ارزش‌های اخلاقی

از منظر ارزش‌های اخلاقی، در طول رشد دوگانه ملی/جهانی، شاهد سر برآوردن همین خطوط تمایز در اخلاقیات فردی نیز خواهیم بود. «اخلاقِ دیگری» - آن چنان که مدنظر متفکرانی همچون لویناس بوده است - به حاشیه رانده شده و «خود» بیش از پیش در مرکز توجه قرار خواهد گرفت. نه «خویشتن همچو دیگری (Oneself as another)» متفکرانی چون پل ریکور، بلکه التفات و اهتمامی تام و تمام به خود، اگزیستانسیالیسمی من‌محور، می‌تواند ویژگی مکاتب اخلاقی این جهانِ «پسا» باشد. وقتی در روزگار کرونایی حتی نمی‌توان سوگواری کرد و در یکی از یکتاترین لحظات هستی آدمی، که مواجهه با مرگ است، انسان تنها مانده و هیچ آغوشی برای تسلی و شانه‌ای برای گریستن ندارد، وقتی آدمیانِ ترسیده از مرگ بر سر تقسیم بسته‌ای دستمال توالت و چند دستکش، خنجر بر گلوی یکدیگر می‌گذارند، بی‌تردید نطفه تردیدهایی را می‌کارند که در آینده‌ای نه چندان دور در هنجارهای اخلاقی بروز پیدا خواهد کرد (اگر روایتی ادبی و طنازانه و نقادانه از اخلاق در چنین جهانی می‌خواهید، حضرتِ عبید زاکانی را از دست ندهید که غنیمتی است!).

نظم قدرت

از منظر نظم قدرت، به نظر می‌رسد دولتِ کنترل‌گَری - دولت در معنای عام آن - که از دل مناسباتِ قرنطینه و تحدید و مهار بیرون خواهد آمد، آن لویاتانِ جدیدی است که در یک نا-قراردادِ اجتماعی بر جوامع تحمیل خواهد شد و «وضعیتِ استثنایی (exceptional situation)» عصر کرونا را بر جهان پس از آن تعمیم خواهد داد. دولتی که قرار بود از ترس ترس تشکیل شود (در صورتبندی کلاسیکی که هابز ارائه کرده بود)، ولی حالا همین ترس (و به احتمال قوی با بازنمایی دو صد چندان و اغراق‌های بیش از حد) خود بهانه‌ای است برای وارونه کردن تمامی مناسبات شهروندی و حقوقِ طبیعی. دولتِ پساکرونایی به احتمالِ قوی در یک قالبِ اشمیتی/آگامبنی (Schmitt/Agamben) قابل ملاحظه خواهد بود. این دولتِ جدید - که به تعبیر و البته پیشگویی سال‌های قبل جورجو آگامبن، تبدیل دموکراسی‌های غربی به آن چیزی که باید آن را دولتِ امنیت (security state) نامید، خواهد بود - دائماً این «وضع طبیعی» متأخرِ تجربه شده در هنگامه شیوع کرونا را دلیلی منطقی برای پیشروی به درون مناسباتِ جامعه مدنی قرار خواهد داد و از همین رو به طُرُق مختلف دست به محدودسازی شهروندان خواهد زد. دولتِ پساکرونایی یک دولتِ بهداشتی با استعاره‌های پزشکی خواهد بود که در پارادایم قرنطینه‌گرایی سیاستگذاری‌های مختَلف را طراحی و اجرا خواهد کرد. اَشکالِ جدیدی از تکنولوژی‌های انضباطیِ استخدام خواهد شد تا شهروندِ دموکراسی بیش از پیش تبدیل به اُبژه بازداشت بشود. گونه‌ای هوموساکر با «حیاتی برهنه»؛ که دست بر قضا از ضروریاتِ «مُعاینه» و منطبق با تکنولوژی‌های مراقبتی آن نیز هست. پزشکی و قدرت در یکدیگر تنیده می‌شوند و ریخت‌شناسی (Morphology) متفاوتی از شبکه‌های اقتدار را شکل خواهند داد، آنجا که زورِ قانونی به شکلِ قانونِ زور بروز خواهد یافت. دولتِ پساکرونایی بر مبنای منطقِ قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی «حق» خواهد داشت تا حتی با یک تخلفِ جزئی، مثل عدم تزریق یک واکسن پیشگیرانه (که البته حتی همین واکسن نیز در شبکه‌هایی از منافع کلان اقتصادسیاسی قابل تحلیل است)، یک شهروند عادی را در دستهٔ هوموساکرها قرار دهد و او را از مدینه طرد کند. عقلِ دولتِ پساکرونایی امنیتِ دولت را جانشینِ مصلحت دولت خواهد کرد.

باورهای الهیاتی

باورهای الهیاتی دیگر منطقه‌ای خواهد بود که در جهان پساکرونایی دگردیسی‌های عمیقی را تجربه خواهد کرد. این روزها در اوج ایام قرنطینه مطالب بی‌شماری را در فضای گروه‌های اجتماعی مجازی شاهد هستیم که کرونا سازمانِ کشتار را برای ویرانی خونبار بیافریند.

پارادایم‌های امنیتی

امنیت و پارادایم‌های امنیتی با ظهور کرونا ویران شدند. کرونا، مانند فیلم روانی (Psycho) هیچکاک، وحشت و دشمنی را نشان داد که با تانک و گلوله قابل دفع نیست. چیزی در درون، ناپیدا، همه جا حاضر، یک خطر فراگیر که هم خودش و هم هراس بودنش هر انسانی، هر اجتماعی و هر دولتی را ذره ذره می‌جود و نابود می‌کند. زین پس باید مفهوم امنیت دگرگون شود. امنیت دیگر صرفاً نظامی و انتظامی نیست. امنیت را باید همانند مفهوم قدرت فوکویی بسیار ریزانگارانه و خُرد فهمید و تحلیل کرد تا جایی که پشتوانه‌ای از انبارهای الکل و ضدعفونی‌کننده هم می‌تواند وجهی از امنیت را بازنمایی کند. باید در جهان پساکرونایی از میکروفیزیک امنیت گفت، از امکان تأمین نان «خانه به خانه»، متناظر با تأمین تجهیزات و تسلیحات «سنگر به سنگر». کرونا مفهوم دشمن را دگرگون کرد و در نتیجه بی‌تردید مفهوم و شمول معنایی امنیت نیز دگرگون خواهد شد (و احتمالاً دگرگونی‌های دومینووار در سلسله‌ای از مفاهیم؛ از جمله در مفهوم امر سیاسی). اگر تا پیش از این دولت‌ها غالباً امنیت را در ابعاد نظامی و اقتصادی و سیاسی دنبال می‌کردند و تمرکز اصلی و ویژه را بر بعد نظامی و تسلیحاتی داشتند، حال کرونا نشان داد که در جهان جدید ماسک و کلاهخود، الکل و تفنگ، دارو و تانک، ارزشی برابر دارند و شاید بتوان گفت گاهی اوقات و در شرایطی خاص، داشتن ماسک بسی امنیتی‌تر از هر سلاحی است.

نظام اقتصادی

نظام اقتصادی حوزه‌ای است که منتظر جهان پساکرونایی نشده است بلکه خود به استقبال آن رفته و پیشاپیش در همه ابعاد و جهات از آن متأثر شده است. با اولین اخبار احتمال شیوع چنین ویروس نکبت‌باری، اقتصاد به‌عنوان نبض راستین جوامع، بسرعت واکنش نشان داد و منفی خوردن‌ها در سبد سهام بورس و تولید ناخالص داخلی همه کشورها و حوزه‌ها آغاز شد تا جایی که امروز برخی از تحلیلگران از احتمال وقوع بزرگ‌ترین رکود اقتصادی همه ادوار تاریخ بشر سخن می‌گویند. ادعایی که اگرچه کمی گزاف می‌نماید ولی چندان هم دور از واقعیت و حقیقت نیست. نفس این رکود، پیامدهای وحشتناکی از جمله احتمال وقوع جنگ (در عرصه‌های فراملی) و خیزش حاشیه نشینان و فرودستان (در حوزه‌های فروملی) را خواهد داشت که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، اما در خود قلمروی اقتصاد شاید به یک تغییر پارادایم بزرگ و بحرانِ فراگیرِ ۱۹۲۹ جست‌وجو کرد. اکنون نیز بعید نیست جدال بر سر هژمونی در نظام بین‌الملل و تنش هایی که در طبقه حاکمه برخی از کشورها وجود دارد و تحولات داخلی آنها (مانند بحث انتخابات ریاست جمهوری امریکا و تلاش‌های تیم ترامپ برای انتخاب مجدد او) گزینه جنگ را کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر برای رسیدن به اهدافی مانند رونق اقتصادی و تهییج انتخاباتی بداند و از همین رو، برای جبران خسارات ناشی از رکود اقتصادی برآمده از وضعیت کرونایی، جنگی خانمانسوز را وجه المصالحه رونق وال استریت و چاشنی هیجان انتخابات پیش روی امریکا قرار بدهد. شاید تحرکات اخیر امریکا در منطقه هدفی جز این ندارد که «انسان»ها در خاورمیانه کشته شوند تا هزاران کیلومتر آن سوتر، منافع سهامداران امریکایی تأمین و نتیجه یک انتخابات به اصطلاح «آزاد!» تضمین شود.

رکود و بحران اقتصادی، در جغرافیای فرملی، عموماً و غالباً، فرودستان (subalterns) و حاشیه‌نشینانی (marginalized people) که محرومیت‌های اجتماعی (Social exclusions) متعدد و مختلف را تجربه می‌کنند، تحریک کرده و آنها را برای شورش‌های کور گسیل می‌کند. در جوامعی که شکاف‌های طبقاتی و معیشتی عمیقی وجود دارد و نظام توزیع ثروت معقول و متعادلی برای تأمین حداقل‌هایی از نیازمندی‌های پایه (هرم مازلو) وجود ندارد، یا وجود دارد، اما درک روانی و عاطفی طبقات فرودست از بی‌عدالتی‌های موجود بسی عمیق‌تر و متفاوت‌تر از واقعیت‌های ملموس است (یعنی شکاف طبقاتی به گسل عاطفی در جامعه تبدیل شده است و شاهد تراکمی از نفرت در دهک‌های پایین اجتماع نسبت به برخورداران و طبقات مرفه جامعه هستیم)، احتمال این گسیل‌گری و طغیان حاشیه‌نشینان نیز بیشتر خواهد بود.

هنر و زیبایی شناسی

از منظر هنر و زیبایی شناسی، وضعیت کرونایی، در جهان پس‌از خود، بی‌تردید موجد موجی از آثار هنری خواهد بود که مجموعاً می‌توانند «ژانر کرونانگاری» را شکل بدهند: رمان‌هایی آخرالزمانی با درونمایه‌هایی شبیه به طاعون آلبر کامو و کوری ژوزه ساراماگو، اما این دفعه برآمده از یک تجربه واقعی (که این بار جمیع افراد بشر درک مشترکی از آن دارند) و نه تخیلی رخ داده در یک دنیای خیالی و پادآرمانشهر(Dystopia)ی در ذهن نویسنده؛ فیلم‌هایی که نکبت و ادبار این روزهای قرنطینه را ترسیم و تصویر خواهند کرد؛ نمایشگاه‌های عکاسی از فریم‌های اشک‌ها و لبخندهای سوگ‌ها و شادی‌ها، کم و کاستی‌ها، محبت‌ها و ایثارها، از احتکار نامردان منفعت طلب تا ایثار فرشتگان زمینی که جای خط ماسک بر چهره‌شان نشانی از شرف و افتخاری بی‌تکرار شد؛ نقاشی‌ها و شعرها و موسیقی‌ها، برای خلق روایت‌هایی زیبایی شناسیک از آنچه در این ایام بر جهان و جهانیان گذشت. حتی نظم گفتاری و منظومه دلالت‌های زبان و فرهنگ هم بعد از این دوره کرونایی دگرگون خواهد شد. زبان و فرهنگ در افق تجربه شکل می‌گیرد و زبان و فرهنگ انسان‌هایی که از ترس موجوداتی نامرئی روزهای متمادی را در خانه‌های‌شان - که حکم قفس را پیدا کرده بود - سپری کردند، بی‌هیچ تردیدی متفاوت از ماقبل آن خواهد شد.

طبیعت و محیط زیست

اما طبیعت و محیط زیست، ظاهراً برنده مطلق این ایام کرونایی بوده است و هر چقدر این روزگار برای اشرف مخلوقات نکبت بار بوده است، برای اهالی حیات وحش رحمت و نعمت به‌همراه آورده است. با تعطیلی کارخانجات و صنایع و دیگر مشاغل زیان آور، حجم گازهای گلخانه‌ای بشدت کاهش یافته و وضعیت آب و هوایی تا حد معجزه آسایی بهبود یافته است. پیش‌بینی می‌شود تداوم این وضعیت برای یکسال می‌تواند طبیعت را احیا کند تا جایی که بسیاری از گونه‌های جانوری و گیاهی در معرض انقراض می‌توانند نسل خودشان را تکثیر و از این خطر رهایی پیدا کنند. این شرایط اقلیمی بار دیگر به بشریت نشان داد که چه تراژدی مضحکی را برای خودش و به دست خودش رقم زده است. شرایطی که در آن به اسم توسعه، طبیعت نابود شده است و در نهایت به نابودی خود بشر نیز منتهی خواهد شد. این نابودی، به قیمت خواست تکنولوژی، همان چیزی بود که حدود نیم قرن قبل مارتین هایدگر درباره آن هشدار داده بود، از خطرات تکنولوژی گفته بود، از جهانی که همچون ابژه‌ای در معرض حملات تفکر حسابگرانه قرار گرفته است، از ماهیت «گشتل (Gestell)» تکنولوژی که به طبیعت تعرض کرده است، آن نگاه تکنولوژیک که به طبیعت به چشم «پمپ بنزین» می‌نگرد و دائماً از آن تغذیه می‌کند و روزی ما را در محاصره قوای مقاومت‌ناپذیرش هر لحظه تنگ‌تر و تنگ‌تر خواهد فشرد تا عاقبت فراتر از خواست و اراده آدمی، «بیش از ظرفیت تصمیم‌گیری او رشد» کند؛ تا عاقبت تکنولوژی همانند تراژدی ترمیناتور بر انسان، کمدی وار غالب می‌شود. و حالا کرونا به ما نشان داد که نگاه پمپ بنزینی به‌طبیعت، که فقط باید از آن بی‌محابا تغذیه کنیم چه عاقبتی می‌تواند برایمان رقم بزند. بی‌تردید این اتفاقات در جهان پساکرونایی از چشم فعالان محیط زیست دور نخواهد ماند و خرج مایه رشد این جنبش‌ها و تحولاتی مانند ترویج و آموزش کسب‌وکارهای سبز، احزاب سبز، فلسفه سبز و مانند این‌ها خواهد شد.

جمع بندی

اما خلاصه کلام، به یاد بیاوریم که «مانیفست حزب کمونیست» نوشته مارکس و انگلس، با این سطور آغاز شده بود: «شبحی در اروپا در گشت‌وگذار است؛ شبح کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شبح متحد شده‌اند: پاپ و تزار، مترنیخ و گیزو، رادیکال‌های فرانسه و پلیس آلمان.» حالا به تقلید و به تَبَع از آن می‌توان نوشت شبحی در جهان در گشت وگذار است؛ شبح تحَولات کرونایی! تردیدی نیست که چنین تحولاتی در راهند، اما ما را نه می‌رسد و نه باید که گستره و همه جزئیات آن را بدانیم، ولی باید برای این گذار، این‌گذار پارادایمی آماده باشیم، برای جهانی که عنقریب فرا می‌رسد و ما را در بر خواهد گرفت؛ قیامتی زودهنگام و شاید نابهنگام به نام: جهان پساکرونایی!